بسم الله الرحمن الرحیم شماره 1166

**استهزاء مشرکان و بازخورد کوبنده ی آن**

در ادامه ی آیات قبل از سوره ی انبیاء خداوند متعال برای تقویت روحیّه ی رسول اکرم می فرمایند : [وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ](انبیاء41) این نحوه ی رفتار مردم در تمسخر انبیاء الهی تازگی ندارد ، همیشه اینطور بوده ، در هر زمانی قبل از تو هم وقتی پیغمبرها می آمدند به همین بلا مبتلا بودند [وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ](انبیاء41) قبل تو هم رسولان آمدند و مورد استهزاء قرار گرفتند [فَحاقَ بِالَّذينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُن‏](انبیاء41) همان هایی که مسخره می کردند چون رسول به آنها می گفت که اگر مخالفت کنید بلا بر شما نازل می شود ، طوفان می آید زلزله می آید ، آنها مسخره می کردند و می گفتند: آن عذابی که می گویی کو و کجاست ؟ زمانی نگذشت همان عذابی که به استهزاء می گرفتند آمد و آنها به سزای تمسخر خود رسیدند 0 گاهی این مردم به قول خود شتاب زدگی می کنند و می گویند این قیامتی که می گویی اگر ما مخالفت کنیم به جهنّم واصل می شویم پس کو و کجاست ؟ [وَ يَقُولُونَ مَتى‏ هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقين‏](انبیاء38) اینکه وعده می دهی ما می میریم و بعد زنده می شویم ، آن وعده ای که می دهی کی و کجاست ؟ مرده ها که رفته اند و دیگر زنده نمی شوند ، این را نمی دانند ، اگر بدانند آن روزی که در پیش رو است اینها گرفتار آن روز خواهند شد و آتش از همه طرف بر آنها هجوم می آورد ، از صورتشان و از پشت سر می گیرد و هر چه می خواهند خود را از این آتش خلاص کنند نمی توانند ، آن روز می فهمند ، اشتباه می کردند که استعجال و شتاب زدگی می کردند که آتش کو و کجاست ؟[لَوْ يَعْلَمُ الَّذينَ كَفَرُوا حينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ‏](انبیاء39) اگر این کافران بدانند ، آن روزی که آتش اینها را فرا گرفته از صورتشان شعله می کشد[ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ ] از پشت سرشان شعله ور است[وَ لا هُمْ يُنْصَرُون‏](انبیاء39) کسی هم به یاری آنها بر نمی خیزد 0

اگر آن روز بیاید آن وقت پی به اشتباهشان می برند که چرا آن روز استعجال می کردند و می گفتند چرا الآن عذاب نمی آید ؟ آن روز تقاضای تأخیر کرده می گویند خدایا! می شود این عذاب به تأخیر بیفتد ؟ همین عذابی که به تعجیل می خواستند حالا تقاضای تأخیر می کنند [بَلْ تَأْتيهِمْ بَغْتَةً](انبیاء40)‏بطور ناگهانی مرگ برآنها می تازد ، دنبال مرگ هم صحنه های بعدی آنها را فرا می گیرد [بَلْ تَأْتيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ ] بطور ناگهانی به سراغشان می آید و آنها را مبهوت و متحیّر می کند [ فَلا يَسْتَطيعُونَ رَدَّها ] دیگر آن روز قادر نیستند آن بلا و آن مجازات را از خود دفع کنند [وَ لا هُمْ يُنْظَرُون](انبیاء40)‏

آن روز مهلت می خواهند دیگر به آنها مهلت هم نمی دهند ، الآن تعجیل می خواهند ، می گویند آن عذاب کو ؟ زود بیاید ، ولی آن روز تقاضای تأخیر می کنند ، می گویند خدایا! می شود که این عذاب چند لحظه ای از ما دور بیفتد ؟ دیگر مهلتشان نمی دهند 0

**نا توانی مردم از درک مقام عظیم وحی**

 تا به این آیه رسیدیم که می فرماید :[قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ ‏](انبیاء45) اشتباه بزرگ اینها که همیشه بوده در زمان نزول قرآن هم بوده ، در زمان ما هم هست مسئله ی وحی است ، کلمه ی وحی بر مردم سنگین است ، آن روز هم که می فرمود ، من از طریق وحی به شما انذار می کنم ، من اگر می گویم مرگی هست و بعد از مرگ عقباتی هست و بد بختی ها وجود دارد ، نه اینکه من این حرفی را که می گویم با چشم سر دیده ام که شما در جواب من بگویید پس چرا ما نمی بینیم ؟ یا این مطلبی که می گویم ، مطلب تفکّری نیست ، که بگویید خوب ما هم تفکّر داریم چرا نمی بینیم ؟ مسئله ی وحی است ، من با عالم ربوبی ارتباط دارم از خالق عالم می گیرم و به شما انذار می کنم مسئله ی دیدن با چشم سر نیست ، که افرادی بگویند ما چرا وحی ، ملک ، برزخ را نمی بینیم ، یا مرده را در حال سؤال نمی بینیم ، این مسئله ی چشم سر نیست و موضوع تفکّر عقلی هم نیست که بگویید ما مغز داریم فکر می کنیم پس چرا ما نمی فهمیم 0

**اشتباه بزرگ بشر**

این اشتباه بزرگی است ، معمولاً بشر پیغمبران الهی را با خود مقایسه می کنند و می گویند ما چه کم داریم ؟ چشم و گوش که داریم ، چرا نغمه ی جبرئیل را نمی شنویم ؟ ، چرا فرشته ی وحی خدا را نمی بینیم ؟ ما هم آرد در دهان مرده ریختیم بیرون نیامده ، اگر حرف زده باید آرد ها بیرون پاشیده شده باشد ، اینها نمی خواهند باور کنند که دستگاه دیگری د رکار است که خداوند به بعض افراد بشر به نام انبیاء می دهد که آنها می توانند با آن دستگاه گیرنده وحی آسمانی را بگیرند و آن دستگاه با چشم و گوش سر دیده و شنیده نمی شود ، فکر عادی بشر هم درک نمی کند ، این یک مشکلی است که انبیاء همیشه با مردم داشته اند ، این مسئله در حال حاضر هم وجود دارد ، افرادی خام و ناپخته دردین شناسی هستند ، می گویند چطور ما از امور غیبی خبر نداریم ؟ چرا ما ملک و جنّ را نمی بینیم؟ یا راجع به عوالم بعد از مرگ ، که چطور از انسان در قبر سؤال می شود ؟ و یا مسئله و شبهه ی آکل و مأکول را مطرح می کنند ، تمام اینها از این جهت است که نمی خواهند باور کنند مطلب دیگری هست و آن مطلب فقط با حواسّ ظاهری و با دستگاه فکر بشر عادی هم درک نمی شود و آن گیرنده ی دیگری دارد که از آن به وحی تعبیر می کنیم ، [قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ](انبیاء45) 0

**نا توانی از درک وحی منشأ بروز سؤالات گوناگون**

بگو من اگر شما را انذار می کنم و از حقایق غیبی خبر می دهم یا احکامی می گویم ، شما ممکن است درک نکنید ، پیش خود می گویید ظرف طلا و نقره چه اشکالی دارد که انسان بکار ببرد؟ چه اشکالی دارد که مرد انگشتر طلا به دست کند ؟ معمولاً راجع به این مسائل ، راجع به عالم غیب ، راجع به اسرار احکام سؤال می شود ، افرادی که این سؤالات را می پرسند خیال می کنند این مطالب باید با فکر بشر عادی به دست بیاید ، می گویند من هم فکری دارم باید اینها را بفهمم ، در حالی که اینطور نیست ، اینها مطالبی است که باید با دستگاه دیگری به نام وحی اخذ بشود ، با فکر و با حس به دست نمی آید ، از محسوسات و از مدرکات فکری نیست ، بشر عادی با تجربه و با حس مطلبی را درک می کنند ، تمام فلاسفه و حکما و دیگر دانشمندان طبیعی از این دو راه می توانند به حقایقی برسند غالبا هم اشتباه می کنند ، هم در حسّ هم در تجربه ، و لذا تئوری مطرح می کنند می گویند فرضیه است ، تا آنجایی که فکر ما رسیده این است ، ممکن است آیندگان از ما کامل تر باشند محصول فکر ما را عقب بزنند محصول فکر خود را جای افکار ما بنشانند ، خودشان می فهمنددر این درکی که دارند قاطع نیستند ، فرضیه و تئوری است و مکرّر هم دیده شده بشر مطلبی را درک کرده و بعد بشر آینده آمده قوی تر از آن را ارائه کرده است 0

**سبب صلابت و قاطعیّت انبیاء در بیان مطالب خود**

دو هزار سال هیئت بطلمیوسی در عالم مطرح بود ، می گفتند که ما این مطلب را کشف و درک کرده ایم که زمین ساکن است و آفتاب به دور آن می چرخد و نحوه ی چینش افلاک هم پوست پیازی است ، بعد از دو هزار سال معلوم شد که این حرف اشتباه بوده ، و هیئت بطلمیوسی اصالت ندارد ، حالا چه اشکالی دارد همینها که قائل به این مطلبند ، دو هزار سال دیگر سه هزار سال دیگر ، بلکه یک میلیون سال دیگر ، افکاری قوی تر می آید و آنها می فهمند که اینها اشتباه کرده اند ، چنین چیزی ممکن است ، همانطور که اینها فهمیدند گذشتگان اشتباه کرده اند آیندگان هم ممکن است بفهمند اینها اشتباه کرده اند و حالا هم می گویند فرضیه و تئوری است ولی انبیاء اینطور نیستند ، انبیاء درکشان نسبت به حقایق عالم با حسّ و با تجربه نیست ، با فکر نیست بلکه مسئله ی وحی است ، با یک چشم و گوش دیگری می بینند و می شنوند 0[فَأَوْحى‏ إِلى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحى] (نجم 10)‏ [وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى\*إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى]‏(نجم 3و4) حساب وحی است پروردگار عالم برای درک حقایق هستی برای انبیاء دریچه ای در جان آنها گشوده که با آن دریچه حقایق عالم را آنچنان که حق تعالی خلق کرده می بینند ، حالا بنده و شما دستگاه باصره داریم ، آن آدمی که از ابتدا کور مادر زاد بوده هیچ نمی فهمد نور یعنی چه ؟ اصلاً نمی فهمد ، نمی فهمد رنگ یعنی چه ؟ سرخی و سبزی یعنی چه ؟ ما دستگاه گیرنده داریم می فهمیم ، چشم باز است ، در و دیوار را می بینم ، گوش داریم نغمه ها را می شنویم ، کسی که از مادر کر به دنیا آمده اصلا صدا برایش معقول نیست ، صدا یعنی چه ؟ خلاصه همانطور که ما بینایی وشنوایی داریم آن کور و کر ندارد ، رسول هم یک دریچه ای در ذات او است ، مثل چشم ما که پلک را که بالا و پایین می بریم و اشیاء را می بینیم او هم دریچه ای در جانش قرار داده شده با چشمی مخصوص ، گوشی مخصوص ، بلکه همه چیز را می بیند ، گذشته و آینده و حال و آنچه که خدا بر آن احاطه دارد او احاطه دارد 0

 چشم من خفته دلم بیدار دان جسم بیکار و مرا پر کار دان

**فرق اساسی انبیاء با مردم عادی**

من پیامبر با شما فرق دارم [هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصير](انعام 50) آیه ی شریفه می فرماید : به اینها بگو به من وحی می شود ، من چشم دیگری دارم با آن چشم جبرئیل را می بینم و شما نمی بینید ، با آن گوش صدای او را می شنوم و شما نمی شنوید [قل هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصير](انعام 50) آیا نابینا با بینا در ادراک مساوی هستند هرگز ، به همین کیفیّت منِ پیغمبر با شما مساوی نیستم 0 من می بینم و شما نمی توانید ببینید از این رو با من ستیزه می کنید می فرماید : [فَأَوْحى‏ إِلى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحى] [أَ فَتُمارُونَهُ عَلى‏ ما يَرى]‏(نجم 10و12) بنا بر این شما با پیغمبر به خاطر آنچه که می بیند و شما نمی بینید با او ستیزه و ممارات می کنید ،[لَقَدْ رَأى‏ مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى‏](نجم 18) لذا چون پیامبران با آن چشم و گوش مخصوص می بینند و می شنوند وقتی که عقاید خود را اظهار می کنند کوچک ترین کلمه ای که بوی تردید در آن باشد به کار نمی برند ، بطور قاطع اخبار می کنند ، وقتی با تخطئه ی جنّ و انس هم روبرو بشوند قاطعانه می گویند :[إِنَّ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرين‏\*لَمَجْمُوعُونَ إِلى‏ ميقاتِ يَوْمٍ مَعْلُوم]‏(واقعه 49و50) بطور قطع و مسلّم بدانید روز رستاخیزی هست و همه ی شما را در آن روز جمع آوری می کنند ،[أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِد](انبیاء108) [إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم‏\*طَعامُ الْأَثيم‏](دخان 43و44 ) با عبارت «انّ» هم می گویند با قاطعیت ؛ هیچ کسی در عالم به قاطعیّت انبیاء صحبت نمی کند ، غیر انبیاء با تردید و احتمال صحبت می کنند ؛ می گویند : شاید چنین باشد و از این قبیل عبارات ، تنها کسانی که قاطعند انبیاء الهی هستند 0[كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكيمٍ خَبير](هود 1) تأکید قرآن کریم در امر وحی بر این است تا ادراکاتی که از راه فکر حاصل می شود از پیغمبر نفی کند ، یعنی آن حقایقی که دیگران با فکر خود درک می کنند قرآن می فرماید : پیامبر چنین نیست ، اگر وحی از او گرفته شود او هم مانند شماست [قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ](کهف 110) من مثل شما بشرم ، همانطور که شما از حقایقی غیبی بی خبرید ، به من هم اگر وحی نرسد بی خبرم 0

**دریافت وحی الهی امتیاز ویژه انبیای عظام**

[عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ](انبیاء113) خدا به پیغمبرش می فرماید به تو چیزی یاد داده که اگر این تعلیم من تو نبود قادر به دانستن آن نبودی ، نفرموده ، «عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُه» چیزی که نمی دانستی به تو یاد داده ، بلکه فرموده : [عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ](انبیاء113) اصلا ممکن نبود بفهمی ، منهای وحی ممکن نیست کسی بفهمد ، حتی خود پیغمبر ، یعنی ذاتی نیست و اگر وحی به او نرسد نمی داند [عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ](انبیاء113) ولذا وقتی در قرآن قصه ی مریم برای پیغمبر اکرم بیان می شود می فرماید : [ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ](آل عمران44) ‏این خبر غیبی بود که به تو وحی کرده ایم و تو نمی دانستی [وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ](آل عمران 44) تو آن جایی که راهب ها نشسته بودند نبودی که قلم ها را در نهر می افکندند که کدامشان مریم را تکفّل کنند ، تو که نبودی و اطلاع نداشتی ، اگر وحی ما به تو نمی رسید تو از کجا می دانستی ؟ راجع به یوسف علیه السلام می فرماید :[نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَيْنا إِلَيْكَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلين‏](یوسف 3)قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نسبت به او در حال غفلت بودی ، نمی دانستی ، یعنی مسئله ی ادراکات رسول ، فکری نیست که با فکر و استنباط به دست بیاید مسئله مسئله ی وحی است 0[ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ](آل عمران 44) تو کنار برادران یوسف نبودی که ببینی چکار می کنند ، چطوراو را در چاه می افکنند ، تو از کجا فهمیدی ، آنجا که نبودی ، حالا که اخبار می کنی ، ذلک [ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ](آل عمران 44)حتّی در سوره ی شوری می فرماید : [وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْري مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمان‏](شوری52) قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان چه موازینی دارد 0[وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا](شوری52)0

**قرآئت رسول اکرم مبتنی بر وحی الهی**

پس مسئله ی وحی است ، یعنی ادراک فکری در کار نیست ، دانشمندان بشری باید به کتاب نگاه کنند از این و آن بگیرند ، گدایی کنند ، با گدایی علم ناقصی به دست می آوردند ، آن هم علم آمیخته ی با اشتباهات ، امّا پیامبر اینگونه نیست ، او احتیاجی ندارد به کتاب نگاه کند و از خطوط و نقوشی که نوشته اند راهی به سوی حقایق باز کند ، راهی که سرشار از خطا و اشتباه است هرگز انبیاء چنین عمل نمی کنند ، ولذا وقتی وحی بر آن حضرت و گفته شد ، «اقرأ» ، بخوان ، فرمود : «ما أنا بقاري» ، من قاری نیستم ، من کتاب که نخواندم و نمی خوانم ، معلوم شد «اقرأ» از راه وحی است ، و آن قرائت وحیانی است که به او داده می شود ،[سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى](اعلی6)‏ ما آنچنان تو را به قرائت وا می داریم که هیچ چیز فراموشت نشود ، پس وحی یک دستگاه جداگانه ی از فکر و نیروی فکر است [قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ](انبیاء45) منِ پیامبر منهای وحی بشری مانند شما هستم [إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ ](کهف110) همین [يُوحى‏ إِلَيَّ ] تفاوت من با شماست و به سبب همین تفاوت از زمین تا آسمان با شما فرق دارم ، من دریچه ای در وجودم باز است که آسمان را می بینم ، حقایق عالم هستی را از راهی که خلق شده مشاهده می کنم 0

**قرآن یک کتاب آسمانی**

و لذا ما امتیازی که برای قرآن قائل هستیم این قرآن [تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمين‏](واقعه 80)

است ، شناختنِ قرآن به اینکه [تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمين‏](واقعه 80) است فرق دارد با نگاه کسی که قرآن را کتاب تعلیم و تربیت بداند این قرآن شناسی نیست0خیلی از غیر مسلمانها که با قرآن آشنایی پیدا کرده اند می گویند قرآن کتاب تربیت است ، کتاب اصلاح است ، این مقدار می فهمند ، امّا این شناخت کاملی از قرآن نیست ، منظور از [تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمين‏](واقعه 80) این است که نباید این کتاب را در ردیف سایر کتب قرار داد ، این صحیح نیست 0

**چگونه می توان پیغمبر شناس شد ؟**

همین طور در مورد پیغمبر شناسی صحیح نیست بگوییم پیغمبر شخصیّتی نابغه و در افکار خیلی قوی بوده ، برنامه ی اصلاحی در عالم داشته ، این پیغمبر شناسی نیست ، افراد بسیاری بوده و هستند که برنامه اصلاحی در عالم دارند ، این تعبیر کامل ودقیقی نیست بلکه پیغمبر کسی است که مبعوث من قِبَل الله است ، ما معتقدیم که پیغمبر مبعوث معصوم منصوب ازجانب خداست ، و گرنه کفّار هم به این مقدار پیغمبر را قبول دارند ، او را حکیم و فرد نابغه ای در عالم می دانند ، مثل آن مرد مادّی مسلک که شعرش معروف است :

[انّي و إن أك قد كفرت‏ بدينه - هل أكفرن بمحكم الآيات؟

 نعم المدبر و الحكيم و انّه‏ - ربّ الفصاحة مصطفى الكلمات]

(تصحیح الاعتقادات الامامیه ص159)

|  |
| --- |
|  |
|  |
|  |
|  |

این مرد مادّی مسلک ، اصلاً دین ندارد ، در عین حال می گوید ، آن مردی که از عربستان طلوع کرده ، من او را به عنوان یک مرد مدبّر و حکیم می شناسم ، [نعم المدبّر والحکیم] ولو به نبوّتش اعتقاد ندارم ولی او را حکیمی مدبّر می دانم ، مرد عقل و هوش است ، مرد تدبیر و سیاست ، مرد شجاعت ، در میدان های جنگ فاتح است

[رجل الحجى رجل السياسة و الدهاء- بطل حليف النصر في الغارات]

پیغمبر را اینطور تعریف کردند ولی این پیغمبر شناسی نیست ،این یک نابغه شناسی است 0

**شوه صحیح امام شناسی**

اما حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را ما امیر را به چه عنوان می شناسیم ؟ او فردی معصوم ، منصوب از جانب خداست ؛ نه فقط مردی که دارای فضایل انسانی و کمالات عالیه است ، شجاعت و عدالت دارد و امانتدار است ، این مقدار دانایی از امام علی علیه السّلام به مفهوم شناخت علی علی نیست ، آن مرد مسیحی مسلک کتاب خوبی درباره ی علی علیه السلام به نام الامام علی «صوت العدالت والانسانیه» نوشته ، این کتاب حاوی فضائل و کمالات امام علی علیه السّلام است ولی علی شناسی نیست ، مؤلّف مسیحی علی علیه السلام را زمینی می داند ، می گوید «صوت العدالت و الانسانیه» ، یعنی ندای ، از حلقوم انسانیت بیرون آمده ، ما می گوییم اینطور نیست ، «صوت الولادة الالهیه» ، او ندایی است که از عالم قدس ربوبی برخاسته ، او شخصّیت زمینی نیست ، آسمانی است ، او را معصوم منصوب من قِبَل الله می شناسیم ، و لذا ما معتقدیم آورنده ی وحی باید معصوم باشد ، این عقیده ی شیعه است0

**عقیده ی اهل تسنّن در خصوص جانشین پیغمبر**

عقیده اهل تسنّن این است که می گویند ، همینقدر آورنده ی وحی پاک باشد و بعد هم آن را به دست مردم و برود و عمر و ابوبکر به جای او بنشینند و آنها وحی را به مردم برسانند کافی است ، آیا عقل این مطلب را قبول می کند ؟ وحی ای که پاک ترین ناموس خدا در عالم است که خدا خواسته آن را با چه تشریفاتی به زمین 0 در کیفیت نزول قرآن از آسمان حق تعالی فرموده است : [وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا](صافات1) ملائکه صف کشیدند ، وحی الهی را دست به دست چرخاندند ، آوردند تا به قلب مقدس رسول الله صل الله علیه واله برسانند ، این است که ملائکه ی پاک « فرشتگان الهی » آن را صیانت کرده و به رسول معصوم رسانده اند ، فقط بیست سال دست معصوم باشد و بعد به مردم بدهد و بگوید : این وحی پاک دست شما باشد حالا شما هر کاری می خواهید بکنید ، ابوبکر خلیفه ی پیغمبر بشود ، چون خلیفه و جانشین شد ، حاکم و زعیم اجتماعی هم بشود ، در فصل خصومات قاضی هم بشود ،مبیّن وحی هم باشد ، آیا این درست است ؟ یک فرد بشر عادی که مقهور شهوات نفسانی است بیاید روی منبر بنشیند و بگوید من شیطانی دارم گاهی از اوقات بر من مسلط می شود ، مراقب باشید هر وقت کج رفتم به من نشان بدهید ، کسی که از مردم بخواهد کجی اش را مستقیم کنند وحی به دست او برسد که وحی را نگهداری کند و به دست آنها برساند ؟

قبلاً تا حدودی از دوّمی عرض شد که چه اشتباهاتی داشته است ، به قول خودشان هفتاد مرتبه گفت[لَوْ لَا عَلِيٌ‏ لَهَلَكَ‏ عُمَر](بحارج10ص231)، اگر علی نبود عمر هلاک می شد

آیا این راعقل قبول می کند ؟ وحی آسمانی با تشریفات خاصّ آسمانی به پیغمبر پاک برسد بعد ولش کند برود ؟ بعد آنها را رها کند و برود ، به دست شما باشد هر کاری که می خواهید بکنید ! این که نشد وحی0

**مختصّات ناقل و حافظ وحی از دیدگاه شیعه**

واقعا زنده باد شیعه که معتقد است که ؛ وحی راباید معصوم بگیرد و معصوم نگهداری کند ، معصوم مبیّن آن باشد ، هم باید مبلغ آن معصوم باشد هم مبیّن آن معصوم باشد ، این نمی شود که معصوم بیاورد و بدست ناپاکان که افراد عادی اند برساند ، این حرف معقول نیست ، ما معتقدیم بعد از پیغمبراکرم درِ آسمان بسته نشده ، نه ، درِ آسمان تشریعا بسته شده ولی تبیینا تا روز قیامت تا ظهور ولیّ زمان علیه السّلام در آسمان باز است ، یعنی ائمه علیهم السّلام ارتباط دارند ، ارتباط معنوی قلبی با عالم ربوبی داشته و ، الهامات دارند ، حتّی صدّیقه کبری سلام الله علیها بعد پدر مورد نزول ملک بوده و جبرئیل بر صدّیقه اطهر سلام الله علیها نازل می شد ، آن حضرت محدّثه بود ، یعنی فرشته ی وحی با او سخن می گفت ، البته نه تشریعا ، باب تشریع تا روز قیامت بسته شده ، تشریع همین است که هست ، دیگر شریعتی اضافه نخواهد شد ، امّا در عین حال تبیین شریعت باید به وسیله ی امام معصوم باشد ، ما معتقدیم آن کسانی که خلافت رسول الله را ادّعا کردند اینها هم کذّابند هم مفتری ، هم دروغ زنند ، افترا به خدا بسته اند و طبق این آیه ی شریفه که می فرماید :[وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّة](زمر 60)

روز قیامت خواهید دید آن مردمی که به خدا دروغ بستند[كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّة](زمر 60)با روی سیاه وارد محشر خواهند شد 0

**سه گروه رو سیاه در روز قیامت**

امام صادق علیه السّلام ذیل همین آیه فرمودند: سه گروهند روز قیامت روسیاه وارد

محشر می شوند و خدا با اینها حرف نخواهد زد ( قهر کردن خدا برای انسان بدبختی ابدی است ) [ثَلَاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ‏ اللَّهُ- يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ ](کافی ج1ص373) روز قیامت خدا با آن ها حرف نمیزند ، و آنها را پاکشان نمی کند [وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ] عذاب دردناکی خواهند داشت 0

**ادّعای نا بجای امامت**

گروه اوّل : [مَنِ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ](کافی ج1ص373) آن آدمی که خود را به عنوان پیشوای مسلمین و خلیفه ی پیغمبر معرفی کند و حال آنکه سزاوار آن نیست ، خدا به او این خلافت را نداده ، می گویند او را مردم انتخاب کرده اند ما معتقدیم که خداوند امامت را به علی علیه السّلام داده است آنها می گویند ابوبکر را مردم انتخاب کرده اند ، مگر مردم چه کاره اند ؟ او را انتخاب کنند بیاید جای پیغمبر بنشیند و بعد مبیّن شرع و وحی باشد0

**انکار جبّارانه ی امامت**

گروه دوم : [وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ](کافی ج1ص373) کسی که امام به حقّ بوده او را منکر بشوند و او را کنار بزنند 0 این دو نفر هم ادّعا کردند خلافت برای خودشان است هم خلیفه ی بر حق را کنار زدند 0

**گرایش فکری به دو گروه قبلی**

 گروه سوم کیانند ؟ نکند ما العیاذ بالله گرایشی به اینها پیدا کنیم ؟ [وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً](کافی ج1ص373) هر کس گمان کند که این دو گروه از اسلام بهره ای داشته اند ، این هم روسیاه وارد محشر می شود ، کسی که گمان کند آنها از اسلام بهره ای داشته اند ، بنا بر این روایت اینها از اسلام بی نصیب و بی بهره اند ، کسانی که خلافت را برای خود معتقد باشند در حالی که حقّشان نیست و هم خلافت بر حقّ را کنار بزنند ، به فرموده ی امام صادق علیه السّلام اینها از اسلام بهره ای ندارند ، و لذا خیلی مراقبت لازم است در این جلساتی که درباره ی اهل تسنن و تشیع صحبت می شود ، هیچ وقتی ما خیال نکنیم راهی که آنها می روند همان صراط مستقیم است ، ما که خیال نمی کنیم ، بچّه های ما ، جوان های ما ، نوجوان های ما به این اشتباه دچار نشوند ، لازم است این مطلب در اینجا تذکر داده شود : مسئله ی وحدت سیاسی واتّحادی که باید در مقابل کفّار داشته باشیم حرف درستی است ، شکّی هم در آن نیست باید صفوف هم با هم متحد باشند در مقابل کفار هم بایستند ، شکی در آن نیست ولی در عین حال ما باید این مطالب را هم به بچه هامان و هم به خود آنها بفهمانیم ، توضیح این امر چه مانعی دارد؟

**منافات نداشتن وحدت سیاسی با آگاهی معرفتی**

قبلاً عرض کردم نکند همین سنّی ها فردای قیامت گریبان ما را بگیرند بگویند شما که می دانستید ما در راه کج هستیم چرا به ما نگفتید ؟

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینی گناه است

می بینی که ما کج می رویم ، معتقد بودی پس چرا به ما نگفتی ؟ هی گفتید برادر برادر ما خیال کردیم شما راست می گویید ، در همان راهی که شما می روید ما هم هستیم ما خیال کردیم اینطوری است ، پس چرا به ما نگفتید که ما در راه کج بودیم ؟ ما معتقدیم که آنها واقعا کج می روند شکی در این نیست ، به کج رو بگوییم کج می روی بد است ؟ به او راه راست را بفهمانیم چه اشکالی دارد ، نمی خواهد به او فحش بدهیم ، مؤدّب و منطقی به او بفهمانیم آقا شما کج میروی ، این راه که تو می روی راه چاه است ، بلاخره آنها هم باید بفهمند ، این تفهیم چه مانعی دارد؟

**یک پیشنهاد عملی**

در همین مجالسی که به نام رسول خدا و برای ولادت حضرت منعقد می شود و مهمانهائی از اهل سنّت از کشور های خارج می آیند ، چه مانعی دارد با کمال احترام و ادب به گونه ای صحبت بشود که آقا علی علیه السّلام را در دنیا معرفی کنید ، بگویید اسلام حقیقی آن اسلامی است که از دست علی به بشر برسد ، اگر از دست غیر علی به بشر برسد اسلام نخواهد بود ، یعنی آیا واقعا این مطلب هست یا نیست ؟ اگر هست باید این حقّ را در دنیا اعلام کرد ، حتّی کسانی که اشتباه می کنند به آنها هم باید فهمانده شود ، اتمام حجّت بشود تا بعداً نگویند چرا نگفتید که ما داریم راست می ریم یا اشتباه می ریم ؟ حالا اگر بعضی از آنها بدشان می آید خب بدشان بیاید این اتمام حجّت است ، همیشه انبیاء حرفی می زدند که مردم بدشان می آمد و هیچ وقت هم پیروزی انبیاء با کثرت جمعیّت نبوده است ، همیشه حقّ باید روشن بشود و برای مردم صریح باشد0

**مفهوم لا تفرّقوا از نگاه امام صادق علیه السّلام**

ولذا امام صادق علیه السّلام ذیل آیه ی شریفه ی [وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ](آل عمران 103) و در مورد مفهوم [ولاتفرقوا ] فرمود : خدا می دانست آنی که حبل واقعی است مسلمانان از آن جدا خواهند شد و لذا صریحا نهی کرده است 0 آن حبل که باید دست به دامان او بزنند و از او جدا نشوند کدام است ؟ ، اگر خودِ قرآن بود که از او جدا نشده اند ، قرآن که در دست همه هست ، همه می گویند قرآن ، الآن حنبلی ، حنفی ، شافعی ، مالکی ، شیعه می گوید قرآن ، همه می گویند قرآن ؛ قرآن را که همه دارند ، چیزی که از آن جدا شده اند روح قرآن است ، روح قرآن علی است و لذا خداوند می دانست در آینده چنین بلایی پیش می آید و مردم از حبل واقعی جدا می شوند ، بین مسلمین تفرقه می افتد ولذا نهی فرموده است :[وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ](آل عمران 103) آن حبلی که باید همه به دامان او چنگ بزنند و جدا نشوند و حبل واقعی است ، آن علی علیه السّلام است ، ما روایات فراوانی در این قسمت داریم که فرمودند :[حَبْلُ‏ اللَّهِ‏ عَلِيٌ‏ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ ع‏ ](بحارج36ص18) یا امام صادق علیه السّلام می فرمود :[نَحْنُ‏ حَبْلُ‏ اللَّهِ‏ الَّذِي قَالَ‏ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً](بحارج24ص83) حبل الله ما هستیم ، بنابراین چه مانعی دارد همین آیه ی حبل الله را در مجامع آنها بیان کنند ، بگویند نه مگر قرآن مبهماتی دارد ؟ حبل مبهم است ، بپرسند این حبل چیست ؟ ما ریسمانی نداریم که از آسمان افتاده باشد ، آن ریسمان چیست ؟ این باید روشن شود ، بگوییم خودِ قرآن گفته من ابهام دارم ، قرآن بیان می خواهد [وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاس‏](نحل 44) بیان ، پیغمبر است اوهم فرموده : من ازمیان شما می روم ، دو چیز می گذارم ، همه این حدیث را قبول دارند ، سنی و شیعه قبول دارند ، عترت در کنار قرآن ، به بیان عترت که می رسیم گفته اند حبل یعنی علی علیه السّلام ، این باید روشن شود : خود آیه می گوید من بیان می خواهم ، بیانش هم رسول است ، رسول هم گفته بعد از من عترتم بیان است ، عترت هم بیان کرده که مراد از «حبل» علی علیه السّلام است ، باید دور علی بچرخید ، اگر از علی کناره بگیرید به ضلالت می افتید ، هدف ما این است 0 و لذا ما باید بسیار مراقب باشیم که بچه هامان ، نوجوان هامان ، جوان هامان ، این حقیقت را به خوبی بفهمند ، خیال نکنند که شیعه و سنی دو راه خوبی است ، هر دو راه صحیح است و هر دو سر از بهشت در می آورند ، و اهل سنت هم خودشان بفهمند که مسیر را اشتباه طی می کنند 0 باید این اقدام عملی شود تا فردای قیامت هم بچّه هایمان معترض به ما نباشند و هم خود سنّی ها گریبان ما را نگیرند ، چه بسا آنها فردای قیامت از ما شاکی باشند که چرا به ما نگفتید ؟

از خدا می خواهیم ان شاءالله به حرمت رسول اکرم در فرج امام زمان علیه السّلام تعجیل بفرماید 0همه ی ما را با ولایت مطلقه آشنا بگرداند ، دست ما را از حبل الله واقعی کوتاه نگرداند ، در دنیا و برزخ و محشر ما را از از عنایت و حمایت حضرت علیّ امیر علیه الصلوة والسّلام بهره مند بگرداند ، حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرماید آمین یا ربّ العالمین والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته